BRANDAFARIN JOURNAL OF MANAGEMEMNT
Volume No.: 3, Issue No.: 45, Dec 2023
P-ISSN: 2717-0683 , E-ISSN: 2783-3801

The subtleties of Isfahan style painting (Safaviya era)

Kiana Zahedi

Abstract

In the history of Iran after Islam, important political events have always had a great impact on the evolution of Iranian painting, and the change of governments has often been accompanied by the transfer of artists and the integration of artistic traditions; The Safavid era is one of the most brilliant periods in the history of Iran; Iranian painting, which is several thousand years old, has always attracted the attention of world artists; One of the characteristics of the Isfahan school of painting in the Safavid period is the attention to anthropomorphism. This article evaluates the conditions that caused this kind of attitude towards man and its painting, and shows the necessities that caused more attention to be paid to the image of man in the painting of Shah Abbas I period. Target: From this article, the characteristics that appeared in the anthropomorphism of the Isfahan school of painting and distinguishing this style in comparison with the painting before it (Tabriz II School) are recognized and described. Research method: In this article, considering its historical nature on the one hand and the need to explain the works on the other hand, it is descriptive-analytical, and it is collected information related to the painting of this era with inductive reasoning. The collection of materials has been done in a documentary (library) way. The findings of the research show that many social, political, economic, cultural factors as well as change and transformation in the attitude of man (artist) to the world in the formation of the image of man in painting this The period has had an effect, so that the necessities arising from these factors have led to new features in Isfahan school painting.

Keywords: Isfahan school (painting of the Safavid period), painting, anthropography.

ظرافت های نقاشی سبک اصفهان (دوران صفویه)

کیانا زاهدی[1]

چکیده:

در تاریخ ایران پس از اسلام، وقایع مهم سیاسی همیشه بر تحولات نقاشی ایران تاثیر بسیاری نهاده و تغییر حکومت ها اغلب با جابه جایی هنرمندان و ادغام سنت های هنری همراه بوده است؛ دوران صفویه از درخشان ترین ادوار تاریخ ایران بشمار می آید؛ نگارگری ایرانی که قدمت چند هزار ساله دارد همواره مورد توجه هنرمندان جهان بوده است؛ یکی از ویژگی های نقاشی مکتب اصفهان در دوره صفوی توجه به انسان نگاری است. مقاله حاضر شرایطی را که موجب بوجود آمدن این نوع نگرش به انسان و نقاشی آن شده مورد ارزیابی قرار داده، ضرورت هایی که باعث شده در نگارگری دوره شاه عباس اول به تصویر انسان بیشتر توجه شود، نشان می دهد. هدف: از این مقاله شناخت و توصیف ویژگی هایی است که در انسان نگاری نقاشی مکتب اصفهان ظاهر گردید و این سبک را در مقایسه با نقاشی قبل از خود (مکتب تبریز دو) متمایز گردانید. روش تحقیق: در این مقاله با توجه به ماهیت تاریخی آن از یک سو و نیاز به تبیین آثار از سوی دیگر توصیفی - تحلیلی بوده و با استدلال استقرایی به جمع آوری اطلاعات مربوط به نگارگری این عصر پرداخته شده است. گردآوری مطالب به شیوه اسنادی (کتابخانه ای) صورت گرفته است. یافته های تحقیق بیانگر آن است که عوامل متعدد اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و همچنین تغییر و تحول در نگرش انسان (هنرمند) به جهان در شکل گیری تصویر انسان در نگارگری این دوره تاثیر داشته است، به طوری که ضرورت های ناشی از این عوامل به ویژگی های نوینی در نقاشی مکتب اصفهان منجر شده است.

کلیدواژه ها: مکتب اصفهان (نقاشی دوره صفویه)، نگارگری، انسان نگاری.

مقدمه:

هنر نقاشی و مینیاتورسازی بعد از دوره هرات با همان شرایط تکمیل یافته خود به دوران سلاطین صفویه منتقل شد؛ بعد از اینکه پایتخت صفویه در تبریز مستقر شد استاد بزرگ کمال الدین بهزاد را به این شهر بردند و سمت ریاست کتابخانه سلطنتی را به او محول نمودند(هاشمپور،1400). استادان بزرگ این زمان بعد از کمال الدین بهزاد عبارت بودند از: آقا میرک ـ سلطان محمد ـ استاد میرزا علی ــ میرسید علی و عده ای دیگر که جملگی از سرآمدان هنر زمان بودند و قلم سحرآمیزشان تاکنون نظیر و همطراز پیدا نکرده‌است. سبک و مکتب نقاشی دوره صفوی دو قسمت است اول مکتب تبریز، تا زمانیکه پایتخت به قزوین منتقل شد به همان شیوه نقاشی می‌شد و مینیاتورهای این دوران همه در یکنوع و از لحاظ ظرافت کاری و حرکت طرح و رنگ، دنباله مکتب هرات را گرفته و با مختصر تفاوت ادامه یافته است(هاشمپور،1400). از مهمترین مکتب نقاشی در دوران حکومت صفویان، مکتب نگارگری اصفهان است که بعد از انتقال پایتخت توسط شاه عباس کبیر به اصفهان بوجود آمد. آغاز مکتب اصفهان در نقاشی منتسب به اواخر سال 997 هـ . ق است ولی این نوع نگرش حداقل از 10 سال قبل آغاز شده بود. در نقاشی های صفوی، موضوع اصلی شکوه و زیبایی این دوره است. موضوعات نقاشی ها بیشتر حول محور بارگاه سلاطین، اشراف زادگان، کاخ های زیبا، مناظر زیبا و صحنه هایی از جنگ ها است. در این نقاشی ها انسانها با لباسهای پرخرج نخ کشی، صورتهایی زیبا و مجسمه های ظریف رنگین به طور پر هیجان روشن به تصویر کشیده شده است. هنر نقاشی در طول دوران صفوی هم زیاد و هم دارای کیفیت بهتر شد. در این نقاشی ها آزادی بیشتر و مهارت و دقت بیشتر مشهود است. هنرمندان بیشتر به اصول کلی پرداخته و از جزئیات غیر ضروری اجتناب، که در شیوه هراتی و تبریزی بکار رفته بود، خودداری کردند. صافی خطوط، بیان زود احساسات و متراکم شدن موضوعات از مشخصات سبک نقاشی صفوی است. از آنجاییکه در اواخر دوران صفوی، از لحاظ جنبه فکری اختلافات جزئی در رنگ آمیزی بوجود آورد، میتوان به ظهور سبک اروپایی در این نقاشی ها پی برد. به طور کلی در اصفهان در دربار شاه عباس تاثیرات هنر اروپائی کم کم حس می شد. این اثر پذیری از چند طریق صورت گرفت :از آثار هنری اروپائی وارد شده به ایران و دیگرتماس مستقیم بانقاشان اروپائی مقیم اصفهان . بدین ترتیب نقاشی مینیاتور خیالی ایرانی با سایه روشن و پرسپکتیو و نقطه گذاری کامل همراه شد وجنبه عینی و زمینی

[1]- دیپلم دارای مدرک دیپلم / Bita.Zahedi 18@gmail.com

آن غلبه یافت(رحیمی،1388). درباره‌ی ویژگی های نقاشی دوره‌ی صفوی گفته شده است؛آسمان طلایی برای نشان دادن روز و افق آن قراردادی و دارای فضایی محسوس است.برای نشان دادن شب معمولا از آبی لاجوردی استفاده می شود.حیوانات مثل اسب، فیل، شتر و اشخاص به صورت دسته جمعی به چشم می خورد.عمامه دور کلاه به چشم می خورد و نوک آن بیرون می آید.نوک کلاه ها قرمز و بعد الوان می شود.شاهزادگان در کارها جدا از افراد دیگر نقاشی می شده‌اند.جوانان خوش اندام با لباس های زیبا و با تصاویر خودشان نقاشی شده‌اند.درختان و حیوانات با رنگ های طلایی و نقره‌ای از خصوصیات نقاشی رضا عباسی است.گاهی حمایل بر روی لباس، شنل های دراویش، شال به دور گردن و گاهی روسری به سر دیده می شود(محمدی،1401). برای پرکردن جاهای خالی، نقاش از افکار خود الهام گرفته است.جاهای خالی پر از نقش شده و رنگ های ملایم به کار رفته است.عقب صحنه چند دورنما از ساختمان های عظیم با قطعی کوچک تر دیده می شود.رنگ های زرین و سیمین و سایر الوان زنده، در واقع ظرافت نقاشی شده است.تصویر فردی که به حالت تفکر دست به زیر چانه دارد در نقاشی های این دوره دیده می شود.در نقاشی های این دوره از ریزه کاری ها کاسته و فقط بر روی تزئینات لباس و نقوش پارچه کار شده است.ویژگی دیگر، نوع رنگ آمیزی هاست، چنان که رنگ لباس ها معمولاً سبز روشن، آبی روشن، آبی سیر، قهوه‌ای و سرمه‌ای می باشد و از رنگ اکلیل طلایی کم تر استفاده می کردند و بیشتر از این رنگ برای نمایاندن زیور آلات و ظروفی که جنبه‌ی شاهانه و اشرافی داشت، استفاده می کردند(محمدی،1401). در تمامی چهره ها، وجه اشتراک در فرم صورت مدور و بیضی شکل است با چشم های بادامی شکل و ابروان کشیده، لب های کوچک غنچه‌ای بینی های تیز و گونه های پر که لطمه‌ای به زیبایی صورت نمی زند. تمامی چهره ها به جز چند کار از رضا عباسی، محمد یوسف و محمد قاسم شاگردان او، از شاهزادگان یا منتسب به شاهزادگان است.معمولاً در فضاسازی هایی که از دوره‌ی صفویه در تصاویر به جا مانده محیط های باز، پای چشمه و رودخانه و درخت (به جز چندین کار از رضا عباسی) نمایان است(قاسمی و احدی،1388).از دیگر ویژگی های نقاشی دوره‌ی صفوی، نمایش چهره ها به صورت سه رخ است.نوع قلم گیری که به خصوص زیباترین شکل آن در کارهای رضا عباسی مشهود است؛ عبارت است از یک دست بودن قلم گیری، وحدت و یگانگی در قلم گیری و استفاده کردن از کوچک ترین صحنه ها در پریسپکتیو یا بعد سازی.شیوه‌ی خاص و اساسی رضا عباسی در نقاشی هایش، سعی وافر در گسترش و ترویج عرفان شرقی به خصوص ایرانی در محیط های عرفانی بود تا پرداختن به مجالس عیش و بزم و سرور.باید توجه داشت بدعتی که نقاشان دوره‌ی قاجار به خصوص با ادعای ترقی هنر ایرانی در نقاشی اصیل ایرانی گذاشتند، همان تقلید صرف از شیوه‌ی غربی بود که در حقیقت دست بردن در نقاشی های دوره‌ی صفوی (به ویژه در کاخ های عالی قاپو و چهلستون) برای نابودی این سبک بود و بنابراین نقاشی این دوره، سخن چندان و حرف تازه‌ای برای گفتن نداشت(قاسمی و احدی،1388).

با انتقال پایتخت از قزوین به اصفهان در زمان شاه عباس اول در سال 1000 ه.ق/969 ه.ش و عزیمت هنرمندان به این شهر،در نقاشی ایران تغییر و تحول کلی پدید آمد و هنرمندان برای ارایه کارهای هنری خود فرصت و امکان بیشتری یافتند.در این دوره،نقاشی از درون صفحات کتابها و تزیین آنها بیرون آمد و به صورت تک ورق رواج یافت. بیشترین موضوعی که نقاشان این دوره به تصویر کشیده اند عبارت است از: زندگی عامه مردم و درباریان و به خصوص به تصویر کشیدن اشراف یا لباسهای فاخر و الوان(علیزاده و همکاران،1387). مکتب دوره دوم صفویه با حکومت شاه عباس اول آغاز می شود که در واقع دوران نزول هنر نقاشی (نگارگری ایرانی) و نفوذ هنر اروپایی است و به پیروی از نقاشی های دیواری کلیساهای اروپا نقاشی های دیواری در کاخها و خانه های بزرگان این دوره شروع می شود.مکانهایی که در آنها نقاشی های دیواری فراوانی دیده می شود عبارتند از: عالی قاپو،چهلستون،کلیسای وانگ و خانه های سوکیاس در جلفا؛ سبک این دوره،چه در نقاشی دیواری و چه در نقاشی های دیگر (پارچه،کاغذ و چوب) از روی اندامهای کشیده تر افراد این دوران و تغییر شکل کلاه قزلباش قدیم،عمامه های مختلف بزرگ،زربفت و راه راه و گاه نیز کلاه فرنگی مشخص می شود.در این دوره هنرمند به مقدار زیادی از قید تصویرگری برای کتاب رها می شود و آثار خود را بر روی دیوارها نقش می کند و ظهور گسترده نقاشی دیواری مشخصه ی این دوران است؛ ازاین دوره تحولات عمده فرهنگی-هنری،به خصوص هنرنگاری ایرانی آغاز می گردد و هویّت اصلی نقاشی و فرهنگ ایرانی به شدت تحت تاثیر فرهنگ اروپایی قرار می گیرد(علیزاده و همکاران،1387). مهمترین و جالب ترین کارهای نقاشی این دوره متعلق به رضا عباسی و شاگردان اوست.وی مدت زیادی ریاست کتابخانه دربار را به عهده گرفت و روابط دوستی نسبتا عمیقی با شاه عباس داشت. ظرافت کارهای دورانی جوانی رضا عباسی،یاآور و احیا کننده سنتهای متزلزل نسل قبل نقاشان صفوی در دربار شاه تهماسب بود ولی در اواخر،طرحهای او تحت تاثیر تجارب زندگی اشرافی زمان خود و گذشت عمر،لطافت خود را از دست داد و خشن شد.موضوعات او بیشتر از بین افراد طبقات پایین جامعه انتخاب شده و از طرف دیگر نفوذ و رواج نقاشی اروپایی در آثار این استاد بی تاثیر نبوده است. شاگردان زیادی نزد او تربیت یافتند که هر کدام سبک و روش وی را ادامه داده اند که مهمترین آنها عبارتند از: محمد شفیع عباسی،افضل الحسینی،محمد معین مصوّر،محمد علی،محمد یوسف و

محمد قاسم.(کارل.جی.دوری) در مورد سبک نقاشی رضا عباسی و شاگردانش می نویسد: (با انتقال پایتخت به اصفهان،نقاشی معروف رضا عباسی،مقدمات هنر جدید نقاشی را به شاگردانش تعلیم می دهد.به کار بردن خطوط منحنی،وی را جزو برجسته ترین هنرمندان عصر خویش در آورد و... در این زمان نفوذ هنر اروپا نیز کم کم مشاهده می شود،ولی این تاثیر به قدری نبود که بتواند هنر و احساس ایرانی را به طرف خود بکشاند. بنابراین هنر قرن 18 و 19 میلادی در ایران روی هم رفته به پیروی از طرحها و با تکیه بر عظمت گذشته استوار می گردد(محتشمی،1395). نقاشی های دوره ی صفوی تا دوره ی شاه عباس،متاثر از نقاشی های مکتب هرات (تیموری) بود، ولی از دوره شاه عباس،رضا عباسی سایه روشن را به کار برد و تک چهره ها رواج یافت که این دو روش فصل امتیازی است بین نقاشی هایی که به دوره صفویه نسبت داده می شود.در اواخر این عصر یکی از هنرمندان ایرانی به نام محمد زمان در نقاشی های خود به آثار هنری ایرانی،تازگیهایی که مدیون نقاشی غربی بود(شریفی و حمیدی،1392).

از مرگ شاه اسماعیل دوم در سال 985 هـ . ق تا پادشاهی شاه عباس اول حدود 10 سال اوضاع سیاسی کشور دچار آشفتگی و نابسامانی بود تا آنکه شاه عباس 16 ساله وارث تاج و تخت گردید. از اولین اقدامات وی برای سامان دادن به این اوضاع جابجایی پایتخت از قزوین به اصفهان در سال 995 هـ . ق بود . کم کم اصفهان نماد قوت و ثبات سیاسی ایـــران گشت. او به رغم طغیان ها و مـــــزاحمتهای ازبکان و عثمانی ها همواره به تحکیم سلطه خود می پرداخت و از حمایت هنرمندان و معماران دست بر نمی داشت و با کمک هنرمندان و معمـــاران خیابان ها عمارات و مساجد بزرگ و زیبایی بر پا داشت و شهر نه تنها مرکز حکومتی بلکه مرکز تجاری و نمادی از نظام جدید اجتماعی ایران شد(عطاری و همکاران،1391). از دوره سلطنت شاه عباس تا پایان حکومت صفوی (سده یازدهم هجری)مکتب اصفهان (آغاز ۹۷۷ هـخورشیدی - ۱۰۰۷ هـق با حمایتهای شاه عباس صفوی - تا پایان حکومت صفویان ۱۱۰۱ هـخ برابر با ۱۱۳۵ هـق). مکتب اصفهان[1] عنوانی است که برای اوج‌گیری فعالیت‌های مختلف فلسفی، فقهی و هنری در طی سده ۱۰ و ۱۱ هـخ (سده ۱۷ و اوایل ۱۸ میلادی) در اصفهان به کار برده می‌شود و این دوره از زمانی آغاز شد که شاه عباس در۹۷۷ هجری خورشیدی (۱۰۰۷ هجری قمری/ ۱۵۹۸ میلادی) پایتخت صفویان را به اصفهان منتقل کرد و بعد از شاه عباس تا پایان دورهٔ صفویه ادامه داشت ، این دوره با سقوط اصفهان به دست افغان‌ها و سرنگونی صفویان در سال ۱۱۰۱ هـخ / ۱۱۳۵ هجری قمری/۱۷۲۲ میلادی به پایان رسید.

با انتقال پایتخت صفویه به اصفهان توسط شاه عباس، دانشمندان به این شهر مهاجرت می‌کنند و مورد حمایت دربار قرار می‌گیرند. در این مکتب آموزه‌های فلسفه سینوی ابن سینا ، فلسفه اشراقی سهروردی ، عرفان نظری ابن عربی و تعلیمات امامان شیعه تلفیق گردید و یک همنوایی فکری ایجاد شد. بنیانگذار مکتب اصفهان میرداماد است که دستگاه فلسفی با عنوان حکمت یمانی را بر اساس اصلاح فلسفه اشراقی سهروردی ایجاد کرد. در حکمت یمانی بر تجارب و شهودهای ذوقی-عرفانی بیش از مباحث استدلالی تأکید می‌شود. شخصیت‌های برجسته دیگر این مکتب میرفندرسکی (مولانا ابوالقاسم بن ابوطالب میرحسینی فِندِرسکی - بخش فِندِرسک یکی از بخش‌های شهرستان رامیان در استان گلستان به فاصلهٔ ۵۰ کیلومتریِ شرقِ گرگانِ کنونی ست .) و شیخ بهایی (بهاءالدین محمد بن حسین عاملی معروف به شیخ بهایی) هستند.

نگارگری و بررسی مکاتب این هنر:سرزمین های کنونی ایران تنها 30 درصد از ناحیه ای وسیع است که در تاریخ با نام "ایران زمین " "ایران بزرگ " یا "ایرانشهر" و در جغرافیا با نام فلات ایران شناخته می شود.شاه عباس طبعی سرکش و متباین دارد ، سرکردهٔ سخت جان جنگی ، سیاستمداری مدبّر ، در سایهٔ تدابیرِ هوشمندانهٔ شاه عباس، دولتِ صفوی اقتدار یافت و محیطی امن را فراهم ساخت و با تلاشهایِ سه حکیم مؤسسِ مکتب اصفهان، میرداماد ، میرفندرسکی و شیخ بهایی ، شرایطِ مساعدی برای رشد و تعالی در زمینه های مختلفِ علمی و هنری فراهم آورده شد که شکوفایی بسیاری را رقم زدند که در این میان نقاشی ایرانی ، هنر نگارگری از این موهبت بی بهره نماند(کاظمیان، موسوی،1390). در دورهٔ نگارگری اصفهان، هنرمندان به آزادی عمل بیشتری نسبت به دورهٔ قزوین و حتی دوره های قبل دست یافتند، در دوره قزوین به دلیل شرایط خاصی که بر هنرمندان حاکم شده بود نقاشی از درون کتابهای خطی بیرون آمد و در دورهٔ اصفهان این سبک رواجِ بیشتری یافته و طراحی به صورت تک ورقی با موضوع زندگی سنتیِ مردم بیشتر رشد کرد و در این دوره سبک طراحی به شیوهٔ قلمگیری از اهمیت خاصی برخوردار گردید.در مکتب اصفهان به علت توجه خاص هنرمندان به نقاشیهای " تک چهره " ، نقاشی به شیوهٔ قدیم که درآن تعداد زیادی پیکره های انسانی تصویرسازی می شد ، از رونق می افتد، هر چند که در ابتدای این دوره آثاری به شیوهٔ دوران شاه طهماسب خلق شده ولی ناچیز است ، که یکی از دلائل ایر تغییر را میتوان ارتباط و آمد و شدِ اصفهان را با ممالک اروپایی دانست.

[1] School of esfahan

دورۀ نگارگری اصفهان[1]، هنرمندان به آزادی عمل بیشتری نسبت به دورۀ قزوین و حتی دوره های قبل دست یافتند، در دوره قزوین به دلیل شرایط خاصی که بر هنرمندان حاکم شده بود نقاشی از درون کتابهای خطی بیرون آمد و در دورۀ اصفهان این سبک رواجِ بیشتری یافته و طراحی به صورت تک ورقی با موضوع زندگی سنتیِ مردم بیشتر رشد کرد و در این دوره سبک طراحی به شیوۀ قلمگیری از اهمیت خاصی برخوردار گردید.در مکتب اصفهان به علت توجه خاص هنرمندان به نقاشیهای " تک چهره " ، نقاشی به شیوۀ قدیم که درآن تعداد زیادی پیکره های انسانی تصویرسازی می شد، از رونق می افتد، هر چند که در ابتدای این دوره آثاری به شیوۀ دوران شاه تهماسب خلق شده ولی ناچیز است، که یکی از دلائل ایر تغییر را می توان ارتباط و آمد و شدِ اصفهان را با ممالک اروپایی دانست(سبزعلی،1389).در ابتدای مکتب اصفهان تعداد زیادی طراحیِ تک ورقی و بدون رنگ ، با امضاء « آقا رضا » در دست است که این طراحی ها از قدرتِ قلم و زیبایی و لطافت خاصی برخوادارند . آقا رضا طراحی با قلم مو را که از قرن نهم هجری شروع شده بود ، به تکامل رساند، علاوه بر این آثار در همین دوره طراحی ها و نقاشی های دیگری هم با امضاء « رضا عباسی » موجود است که به سبب تشابه اسمی (آقا رضا و رضا عباسی) نظرهای متفاوتی در مورد این دو نقاش بیان شده است که جدای از نظرات دو گانه، برخی از محققین، آقا رضا را به سبب درخشندگی در آثارش مورد الطاف شاهانه و اعطای عنوان « عباسی » از طرف شاه عباس به او دانسته اند که از آن پس آثارش را به نام « رضا عباسی » رقم می زند(مستوفی،1396).در مجموع، هنر نگارگری که تا آن درجه مورد علاقۀ شاه عباسِ اول و جانشینانش بود، از جهاتی چند موجب دلسردی می گردد؛ گرچه با برخی آثار استثنایی که باید گفت مایۀ افتخار بوده اند، از جمله نسخۀ ستایش انگیز « خمسۀ نظامی » که حدود سال ۱۰۳۴ در شیراز نقاشی شده (نگهداری در کتابخانۀ ملی پاریس-فرانسه) و شاهکاری است از شعر عذب و زیرکانه ، با نگاره هایی ممتاز ؛ نگارگری که نام خویش را در آن اثر می آمیزد حیدرقلی است، که در شرایط زمان به هیچ وجه نخواهد توانست مکتبی برپا سازد؛ زیرا آثار کم ارزش مقلّدانِ رضا عباسی یا محمد زمان که رفته رفته بیشتر دچار « وسوسۀ اروپایی » می گردند، پسند عمومی را به سوی خود جلب کرده اند.در دورۀ نگارگری اصفهان ، هنرمندان به آزادی عمل بیشتری نسبت به دورۀ قزوین و حتی دوره های قبل دست یافتند، در دوره قزوین به دلیل شرایط خاصی که بر هنرمندان حاکم شده بود نقاشی از درون کتابهای خطی بیرون آمد و در دورۀ اصفهان این سبک رواجِ بیشتری یافته و طراحی به صورت تک ورقی با موضوع زندگی سنتیِ مردم بیشتر رشد کرد و در این دوره سبک طراحی به شیوۀ قلمگیری از اهمیت خاصی برخوردار گردید.در مکتب اصفهان به علت توجه خاص هنرمندان به نقاشیهای " تک چهره " ، نقاشی به شیوۀ قدیم که درآن تعداد زیادی پیکره های انسانی تصویرسازی می شد ، از رونق می افتد ، هر چند که در ابتدای این دوره آثاری به شیوۀ دوران شاه تهماسب خلق شده ولی ناچیز است، که یکی از دلائل ایر تغییر را میتوان ارتباط و آمد و شدِ اصفهان را با ممالک اروپایی دانست(مستوفی،1396).

خصوصیات: از ویژگیهای مکتب اصفهان به صورتی فهرست وار میتوان به این موارد اشاره داشت : زیباتر و پرشکوه‌تر شدنِ باغ‌ها و گل‌ها و دارا بودنِ لباسهای فاخر و مجلل برای افراد در نگاره ها و همچنین طراحی و اجرای بسیار دقیق و ظریف لباسها ، کاهشِ تعداد افرادِ تصویر سازی شده در یک نگاره و افزایش تک‌چهره‌ها ، سر و ریش و موی حالتِ واقع‌نمایانه‌تری یافتند و تعداد رنگ‌های به کار رفته در نقاشی محدود شدند. نقاشی‌های دیواری افزایش یافتند. تأثیرات مکتب اصفهان هم پای از ایران بیرون گذاشت و هنرمندان عثمانی و هندی را تحت تأثیر خود قرار داد.

هنرمندان: مشهورترین هنرمندان مکتب اصفهان ، رضا عباسی ، شفیع عباسی، معین مصور، محمد یوسف، محمد قاسم، محمد علی، آقا رضا هروی و آقارضا مصور کاشی را می توان نام برد، ناگفته نماند که بسیاری از هنرمندانِ این دوره ناشناخته مانده اند.خمسۀ نظامی، خسرو مقابلِ بالاخانۀ عمارتِ شیرین اثرِ حیدرقلی، شیراز، دورۀ صفوی حدودِ 1034 هـق – 1003 هـخ – 1624 م (17.8 * 13.6 سانتیمتر) ، کتابخانۀ ملی، پاریس – فرانسه. میگسار جوان، از آثار رضا عباسی، اصفهان، اول سدۀ یازدهم (8.9 * 13.5 سانتیمتر) نگارخانۀ فری یر، واشینگتن –آمریکا[2].

پیشینه پژوهش:پیشینه با توجه به جایگاه ویژۀ رضا عباسی در مکتب اصفهان پژوهندگان بسیاری به دسته بندی آثار و دوران زندگی او پرداخته اند. در این میان، به صورت پراکنده به عوامل احتمالی موجود برای ترک دربار در دورۀ میانی زندگی او نیز اشاراتی شده، اما این اشارات به صورت پراکنده و در منابع مختلف متفاوت است. ازجملۀ این منابع می توان به کتاب های رضا عباسی

[1] Isfahan Painting Period

[2] Washington-America

اصلاحگر شورشگر اثر شیلا کنبی و مجموعه مقالات نگارگری مکتب اصفهان و نیز اثر آنتونی ولش[1]، نگارگری و حامیان صفوی، اشاره کرد. در این مقاله سعی شده با نگاهی جدید و عمیق تر و رویکردی جامعه شناسانه به این موضوع پرداخته شود. در سوابق تحقیقات قبلی به وضوح مشخص است که درباره ی هنرمندان، موضوعات جلب توجه شده توسط نقاشان و خصوصیات نقاشی کارشده است و علل تمامی موضوعات (حتی سبک چهره ی انسانها و نحوه ی لباس پوشیدن در نقاشی ها و ...) به خوبی بیان شده است.

مردم در مکتب نقاشی اصفهان: در دوران صفویه برای نخستین‌بار، تبادل تجربه و فرهنگ با غرب رخ داد، چیزی که نقاشی ایرانی را هم بی‌تأثیر نگذاشت و باعث ظهور نوعی مردم‌گرایی در آن شد. رضا عباسی یکی از چهره‌های برجسته نگارگری در آن دوره را از پیشگامان مکتب نقاشی اصفهان می‌دانند که آثارش آغازی است بر روند ترسیم مردم عادی در نقاشی ایرانی(گرجی،1395). با انتقال پایتخت از قزوین به اصفهان در زمان شاه عباس اول در سال 1000 ه.ق/969 ه.ش و عزیمت هنرمندان به این شهر،در نقاشی ایران تغییر و تحول کلی پدید آمد و هنرمندان برای ارایه کارهای هنری خود فرصت و امکان بیشتری یافتند.در این دوره،نقاشی از درون صفحات کتابها و تزیین آنها بیرون آمد و به صورت تک ورق رواج یافت. بیشترین موضوعی که نقاشان این دوره به تصویر کشیده اند عبارت است از: زندگی عامه مردم و درباریان و به خصوص به تصویر کشیدن اشراف یا لباسهای فاخر و الوان.در این دوره تک چهره سازی در نقاشی رواج زیادی پیدا کرد،شاید دلیل عمده این کار آشنایی هنرمندان دوره صفوی با آثار هنرمندان ممالک اروپایی بود،به دلیل آن که این دوره در حقیقت آغاز ارتباطات نوین با جهان غرب بود،چیزی که در دوره های بیشتر بدین صورت امکان نیافته بود. مکتب دوره دوم صفویه با حکومت شاه عباس اول آغاز می شود که در واقع دوران نزول هنر نقاشی (نگارگری ایرانی) و نفوذ هنر اروپایی است و به پیروی از نقاشی های دیواری کلیساهای اروپا نقاشی های دیواری در کاخها و خانه های بزرگان این دوره شروع می شود.مکانهایی که در آنها نقاشی های دیواری فراوانی دیده می شود عبارتند از: عالی قاپو،چهلستون،کلیسای وانگ و خانه های سوکیاس در جلفا.سبک این دوره،چه در نقاشی دیواری و چه در نقاشی های دیگر (پارچه،کاغذ و چوب) از روی اندامهای کشیده تر افراد این دوران و تغییر شکل کلاه قزلباش قدیم،عمامه های مختلف بزرگ،زربفت و راه راه و گاه نیز کلاه فرنگی مشخص می شود.در این دوره هنرمند به مقدار زیادی از قید تصویرگری برای کتاب رها می شود و آثار خود را بر روی دیوارها نقش می کند و ظهور گسترده نقاشی دیواری مشخصه ی این دوران است.ازاین دوره تحولات عمده فرهنگی-هنری،به خصوص هنرنگاری ایرانی آغاز می گردد و هویّت اصلی نقاشی و فرهنگ ایرانی به شدت تحت تاثیر فرهنگ اروپایی قرار می گیرد. به این نکته باید توجه کرد که شاه عباس دوم مشوّق و مروّج فرمهای نقاشی اروپایی بود و در این باب هم تلاشهایی نمود.در قرن 18 میلادی،نفوذ غرب و اشکالات سیاسی درون جامعه ای ایرانی،موجب اضمحلال و قنای نقاشی ایرانی (خصوصا مینیاتور به لحاظ تاثیر تکنیک های غربی و نقاشی رنگ و روغنی) و تعدادی از هنرهای دستی (رنگسازی،فلزکارب،کاغذ سازی،جلد سازی و قالی بافی) وقتی شد که نتایج آن در سالهای بعد در دوران قاجار مشاهده گردید و حتی تا امروز هم باقی است.

شیوه رضا عباسی و شاگردانش در نقاشی: مهمترین و جالب ترین کارهای نقاشی این دوره متعلق به رضا عباسی و شاگردان اوست.وی مدت زیادی ریاست کتابخانه دربار را به عهده گرفت و روابط دوستی نسبتا عمیقی با شاه عباس داشت. ظرافت کارهای دورانی جوانی رضا عباسی،یاآور و احیا کننده سنتهای متزلزل نسل قبل نقاشان صفوی در دربار شاه تهماسب بود ولی در اواخر،طرحهای او تحت تاثیر تجارب زندگی اشرافی زمان خود و گذشت عمر،لطافت خود را از دست داد و خشن شد.موضوعات او بیشتر از بین افراد طبقات پایین جامعه انتخاب شده و از طرف دیگر نفوذ و رواج نقاشی اروپایی در آثار این استاد بی تاثیر نبوده است. شاگردان زیادی نزد او تربیت یافتند که هر کدام سبک و روش وی را ادامه داده اند که مهمترین آنها عبارتند از: محمد شفیع عباسی،افضل الحسینی،محمد معین مصوّر،محمد علی،محمد یوسف و محمد قاسم. (کارل.جی.دوری[2]) در مورد سبک نقاشی رضا عباسی و شاگردانش می نویسد: (با انتقال پایتخت به اصفهان،نقاشی معروف رضا عباسی،مقدمات هنر جدید نقاشی را به شاگردانش تعلیم می دهد.به کار بردن خطوط منحنی،وی را جزو برجسته ترین هنرمندان عصر خویش در آورد و... در این زمان نفوذ هنر اروپا نیز کم کم مشاهده می شود،ولی این تاثیر به قدری نبود که بتواند هنر و احساس ایرانی را به طرف خود بکشاند(ملک پور،1398).بنابراین هنر قرن 18 و 19 میلادی در ایران روی هم رفته به پیروی از طرحها و با تکیه بر عظمت گذشته استوار می گردد. نقاشی های دوره ی صفوی تا دوره ی شاه عباس،متاثر از نقاشی های مکتب هرات (تیموری) بود، ولی از دوره شاه عباس،رضا عباسی سایه روشن را به کار برد و تک چهره ها رواج یافت که این دو روش فصل امتیازی است بین نقاشی هایی که به دوره صفویه نسبت داده می شود.در اواخر این عصر یکی از هنرمندان ایرانی به نام محمد زمان در نقاشی های خود به آثار هنری ایرانی، تازگیهایی که مدیون نقاشی غربی بود، افزوده شد.

---

[1] Antony Velsh
[2] Carl .edu

عوامل مهم در شکل گیری مکتب نقاشی اصفهان: در این مورد می توان به دو عامل اساسی اشاره نمود که عبارتند از:1.ترکیب دو خصیصه،یعنی گرایش به هنر غرب و توجه به سنتهای شرقی مکتب اصفهان،بر این اساس رضا عباسی خط و مشی خاصی در نقاشی بوجود آورد.2.عامل دیگر شاید ورود بی شمار ارامنه از مرزهای غربی بود که به امر شاه عباس در جلفا اسکان داده شدند و اینان سلیقه خاصی در تزیین اماکنی چون کلیسا از خود بروز می دادند.قابل توجه این که در همین دوره انسان گرایی در نقاشی یا مجسمه سازی،محور اصلی کار هنرمندان است،اما در اصفهان نگرشی به انسان جهتی دیکر دارد،الگوی نگارگر ایرانی شاه است و حیطه ی عمل نیز فرمایشات شاهانه و محدوده تفکرش هم در همین راستاست... در همین دوره است که رنگ و روغن به عنوان وسیله ای نو ظهور به کار گرفته می شود.اثر عمده نقاشی اروپایی بر هنر ایرانی آن است که هنرمند به طور عینی در نقاشی های دیواری از حالت های ذهن گرایی به حالت های مختلف طبیعت گرایی گرایش پیدا می کند.

اضمحلال سبک مینیاتور صفوی: پژوهشگران درباره سقوط سبک مینیاتور صفوی دلایل متعددی را ذکر کرده اند که مهمترین آنها به شرح زیر است-.مهمترین عمال در واقع نفوذ هنر اروپایی بود-علت مهم دیگر (به یغما بردن آثار استادان بزرگ نقاشی ایرانی و جای دادن آنها در موزه های غربی بود).-عامل دیگر اوضاع نابسامان اجتماعی – اقتصادی ایران آن روزگار بود که با وجود شدت فقر مردم، حاکمان مسلّط حتی حاضر بودند برای رسیدن به مطامع و مقاصد خود، به آسانی سرمایه های هنری و فرهنگی مملکت را در اختیار بیگانگان قرار دهند و بعضاً بر این کار نیز افتخار می کردند.-عامل دیگری که می توان از آن یاد کرد،تشویق و ترغیب نقاشی اروپایی به وسیله ی شاه عباس دوم و مرگ شاگردان رضا عباسی بود که با فقدان وجود ارزشمند آنها،فی الجمله خلأیی عظیم در این زمینه،احساس می شد و مجموع این عوامل به سقوط این سبک انجامید.

ویژگیهای نقاشی دوره ی صفویه: مولفان کتاب ارزشمند (سیر تاریخ نقاشی ایران) در مورد ویژگیهای نقاشی سبک صفویه می نویسد نقاشی و طراحی پیکره ی خاص این دوره،حالات و حرکات سنجیده و تفاخرات ناشی از زندگی نا مأنوس شهری را منعکس می سازد... و از قول اولئاریوس می- آورد: در آغاز ربع سوم قرن هفدهم میلادی،(مردان هنوز کلاه پوست هایی به سر می کردند که لبه های آن پشم آویزان بود.) یا دستارهای بزرگ یا کلاهای قرمز بر سر می نهادند.سرپوش بادبزن مانند با لبه ی نوار پوستی در اواخر دوره شاه عباس و شاه صفی (42-1629) در بسیاری از نقاشی ها دیده می شوند.موضوع بیشتر نقاشی های تک چهره از زنان را به طور حتم،رقاصان و زنان درباری که چهره های شناخته شده ای در شهرها بودند،تشکیل می دادند.رسم کلی لباس پوشیدن آن بود که مردم تا حد امکان لباس فاخرتر می پوشیدند.پارچه پوشاک زنان،نسبت به مردان اعلاتر،خاصه ابریشم دوزی بود.موهایشان به صورت گیسوانی آویزان وجبه هایشان از پوست بود.جواهر از جمله شنف (بینی آویز) در قسمتهایی از مملکت نه تنها به طرق معمولی خیلی زیاد به کار می رفت،بلکه برای تزیین جامه و یراق نیز استفاده می شد.پاها و دستها را با حنا قرمز می کردند و بر دست و پای دختران،با نقش و نگارهای مفصل خالکوبی می کردند... به طور کلی این طراحیها،از مایه ی مردم پسندانه ی قویی برخوردار بودند.موضوعات زندگی روزانه و طرحهای تمرینی از چهره های مردم عادی که معمولا در منظره ای طبیعت گرایانه جای داده شده اند،جای مضامین قراردادی و سنّتی را گرفته اند(وثوقی،1392).شبانان و زنان شیردوش،درویشان و پزشکان و زایران و مسافرانی که در سفر،یکدیگر را ملاقات می کنند،اسبی که به آن آب می نوشانند و عقابی که طعمه ی خود را به چنگ بر می گیرد،هیچ کدام آن قدر عادی نیستند که به عنوان موضوعی برای این طرحهای تند و سر زنده به کار گرفته نشوند.به طور کلی تزیینات و نقوش ایجاد شده در اماکن صفوی،برگرفته از طبیعت زیباست و به گونه ای دیگر در آرایش دیوارها و یا پارچه ها و موارد دیگر خودنمایی می کند.فضای نقاشی بازتر شده و در پس زمینه ی ترکیب کلی تابلو،بعد فضا القا می شود.ضمن این که نقوش ترکیبی الهام گرفته از طبیعت،زیباست و دیدن آن چشم را خسته نمی کند و روح را نمی آزارد،بلکه تلطیف روح می کند(ملک پور،1398).

هم چنین درباره ی ویژگیهای نقاشی دوره صفوی گفته شده است:- آسمان طلایی برای نشان دادن روز و افق آن قراردادی و دارای فضای محسوس است.- برای نشان دادن شب معمولا از آبی لاجوردی استفاده می شود.- حیوانات مثل اسب،فیل،شتر و اشخاص به صورت دسته جمعی به چشم می خورد.- عمامه دور کلاه به چشم می خورد و نوک آن بیرون می آید.- نوک کلاهها قرمز و بعد الوان می شود.- شاهزادگان در کارها جدا از افراد دیگر نقاشی می شده اند.- جوانان خوش اندام با لباسهای زیبا،و با تصاویر خودشان نقاشی شده است.- درختان و حیوانات با رنگهای طلایی و نقره ای از خصوصیات نقاشی رضا عباسی است.- گاهی حمایل بر روی لباس،شنل های دراویش،شال به دور گردن و گاهی روسری به سر دیده می شود.- برای پرکردن جاهای خالی،نقاشی از افکار خود الهام گرفته است.- جاهای خالی پر از نقش شده و رنگهای ملایم به کار رفته است.- عقب صحنه چند دورنما از ساختمانهای عظیم با قطعی کوچکتر دیده می شود.- رنگهای زرین و سیمین و سایر الوان زنده،در واقع ظرافت نقاشی شده است.- تصویر فردی که به حالت تفکر دست به زیر چانه دارددر نقاشی های این دوره دیده می شود.- در نقاشی های این دوره از ریزه کاریها کاسته و فقط بر روی تزیینات لباس و نقوش پارچه کار شده است.- ویژگی دیگر،نوع رنگ آمیزی هاست،چنان که رنگ لباسها معمولا سبز روشن،آبی روشن،آبی سیر،قهوه ای و سرمه ای می باشد و از رنگ اکلیل طلایی کمتر استفاده می کردند و بیشتر از این رنگ برای نمایاندن زیور آلات و

ظروفی که جنبه ی شاهانه و اشرافی داشت،استفاده می کردند(خزایی،1368).- در تمامی چهره ها،وجه اشتراک در فرم صورت مدوّر و بیضوی شکل است با چشم های بادامی شکل و ابروان کشیده، لبهای کوچک غنچه ای بینی های تیز و گونه های پر که لطمه ای به زیبایی صورت نمی زند. تمامی چهره ها به جز چند کار از رضا عباسی،محمد یوسف و محمد قاسم شاگردان او،از شاهزادگان یا منتسب به شاهزادگان است.- معمولا در فضاسازی هایی که از دوره صفویه در تصاویر به جا مانده محیط های باز،پای چشمه و رودخانه و درخت (بجز چندین کار از رضا عباسی) نمایان است.- از دیگر ویژگیهای نقاشی دوره صفوی،نمایش چهره ها به صورت سه رخ است.- نوع قلم گیری – که به خصوص زیباترین شکل آن در کارهای رضا عباسی مشهود است- عبارت است از یکدست بودن قلم گیری،وحدت و یگانگی در قلم گیری و استفاده کردن از کوچکترین صحنه ها در پریسپکتیو یا بعد سازی.- شیوه خاص و اساسی رضا عباسی در نقاشی هایش،سعی وافر در گسترش و ترویج عرفان شرقی به خصوص ایرانی در محیط های عرفانی بود تا پرداختن به مجالس عیش و بزم و سرور(ذابح،1370).

باید توجه داشت بدعتی که نقاشان دوره قاجار- به خصوص با ادعای ترقی هنر ایرانی- در نقاشی اصیل ایرانی گذاشتند،همان تقلید صرف از شیوه ی غربی بود که در حقیقت دست بردن در نقاشی های دوره ی صفوی (بویژه در کاخهای عالی قاپو و چهلستون) برای نابودی این سبک بود و بنابراین نقاشی این دوره،سخن چندان و حرف تازه ای برای گفتن نداشت.در خاتمه این مبحث درباره نقاشی ایران،می توان گفت،با نگرشی نسبتا عمیق در آثار پشتیبان می بینم نوعی عرفان،واقع نگری و تمرکز اندیشه در آنها نمایان است و اگر غیر از این می بود به گونه ای از یاد ها و دیدها محو می شد. پیرمردی گوشه‌ای نشسته و چیزی در دست دارد. نقاشی پیکر او، بیشتر طراحی است، طراحی سیاه‌قلم، بدون رنگ و تزئینات. این، یکی از نقاشی‌های رضا عباسی، مهمترین نقاش دوره شاه‌عباس صفوی است. اثری که همین چند ویژگی که شمردیم، به‌خوبی آن را از نقاشی‌های دوران قبل متمایز می‌کند: نقاشی از افراد جامعه به‌جای درباریان، حذف رنگ و بی‌توجهی به جزئیات بود(ملک پور،1398).

جریان‌های تحت تأثیر اروپا در ادبیات تاریخی و تحلیلی ایران از مکتب اصفهان در دوره صفویه شروع شد. دورانی که نوعی نظام جدید اجتماعی در آن شکل گرفت. دورانی که میدان نقش‌جهان، جایی برای تجارت کاسبان اصفهانی بود و خیابان چهارباغ، یک محور اتصالی مهم. کاخ چهل‌ستون هم ویژه رفت‌وآمد بزرگان بود.مکتب اصفهان، فصل آخر دوره درخشان مکاتب نقاشی ایرانی است که مکاتب بزرگی چون هرات، تبریز، قزوین و مشهد را هم در برمی‌گرفت. مهمترین هنرمند دوره اول مکتب اصفهان، رضا عباسی است، دورانی که در آن تقلید از شیوه‌های غربی با توجه به سنت‌های ایرانی نقاشی تلفیق می‌شود. دگردیسی نقاشی ایرانی را در نقاشی مکتب اصفهان می‌توان با چند دلیل توضیح داد، با ظهور تک چهره‌سازی به‌جای ترکیب‌بندی‌های هنری و کاهش تعداد افراد در نگارگری‌ها، طراحی دقیق لباس‌ها و واقع‌نمایی در کشیدن سر و ریش و مو، رعایت پرسپکتیو و استفاده از مواد جدید رنگ و روغن. تغییراتی که ناشی از نفوذ فرهنگ انسان‌گرایی غربی به دلیل آشنایی هنرمندان دوره صفوی با آثار هنرمندان ممالک اروپایی است. در همین دوران محمد زمان از سوی شاه‌عباس دوم به اروپا رفت و نقاشی غربی را فراگرفت و آثاری با الهام از آن خلق کرد. این تبادل هنری پیش از آن‌هم شروع‌شده بود، با رفتن هنرمندان به عثمانی و هند که موجب تبادل هنری و ظهور گونه‌ای جدید از هنر با تأثیرات غیر ایرانی شد و البته تأثیر گرفتن هنرمندان عثمانی و هندی از مکتب اصفهان.با انتقال پایتخت از قزوین به اصفهان در زمان شاه‌عباس اول، نقاشی از درون صفحات کتاب‌ها و تزیین نوشته‌های آنها بیرون آمد و به‌صورت مستقل و تک ورق رواج یافت. به دلیل شکوفایی اقتصادی و تأثیرپذیری از فرهنگ غربی، دیگر سوژه‌های نقاشی به پادشاهان و درباریان با آن لباس‌های فاخر و رنگارنگشان محدود نبود و زندگی عامه مردم و طبقه اشراف هم به نقاشی‌ها راه یافت.کارگاه‌های هنری هم در راه افتادن یک جریان هنری جاندار نقش مهمی داشتند. ابتدا شاه‌طهماسب صفوی، کارگاه‌های هنری بزرگ با هنرمندان برجسته راه می‌اندازد، اما اواخر حکومت او، کارگاه‌های هنری تعطیل و هنرمندان پراکنده می‌شوند. مدتی هم شاه اسماعیل دوم با جمع‌کردن بهترین هنرمندان، کارگاه‌های هنری راه می‌اندازد. وقتی شاه‌عباس به حکومت می‌رسد، دوباره هنرمندان را فرامی‌خواند.در دوره صفوی، بستر جدیدی برای عرضه آثار هنری ایجاد و در بازار قیصریه هم تابلوی نقاشی خریدوفروش می‌شود که این به خاطر رویکردهای اقتصادی تازه و ظهور سفارش‌دهندگان غیردرباری است. در تذکره نصرآبادی اشاره‌شده که در آن دوران، آثار او را در قهوه‌خانه‌ها می‌خریدند و در هند می‌فروختند. اتفاقی که نشانگر ظهور طبقه جدیدی از ثروتمندان در دل جامعه است.تفاوت این دوره با دوره‌های پیش از آن را می‌توان از این دریافت که رضا عباسی، مهمترین نقاش دربار شاه‌عباس، ده سال از دربار دوری می‌گزیند. دورانی که می‌شود مضامین مردمی مثل طراحی شیوخ، دراویش، کشتی‌گیران، ساقیان، خروس‌بازان، دست‌فروشان، شکارچیان، چوپانان، عشاق، زنان، افراد میان‌سال و سربازان را در آثار او دید.عباسی درویش‌مسلک بود و چالش او با دربار از همینجا شروع شد. آثار دوران 10 ساله او به دلیل زندگی نقاش در جامعه مردمی، واقع‌گرا و اجتماعی و بیشتر به شیوه قلم‌گیری است. غالب آثار این دوره، کوچک، با طراحی سیاه‌قلم و بر روی یک کاغذپاره فرسوده است. آثاری که نسخه‌نگاری‌هایی که در آنها حمایت دربار ذکر شود، ندارد. اکثر آثار این دوره رضا عباسی به دلیل فقر او، تک‌رنگ است. رضا عباسی در این آثار به ترسیم محیط‌های عرفانی و افراد در حال مراقبه هم توجه می‌کند، به‌جای ترسیم صرف مجالس عیش و بزم و سرور که شیوه نقاشان پیش از او بود. قاضی میراحمد منشی قمی در کتاب خود

به تغییر اخلاق رضا عباسی در این مدت و تمایل او به هم‌نشینی با کشتی‌گیرها اشاره می‌کند. در همین دوران میرعماد هم با حامیان شاه چالش پیدا می‌کند و نیمه‌شبی در بازار به قتل می‌رسد، ملاصدرا هم درنتیجه چالش با شاه‌عباس، به روستای کهک قم تبعید می‌شود.در طول این دوران، در نقاشی ایران تغییر و تحولات کلی بوجود آمد و هنرمندان به آزادی بیشتری نسبت به گذشته دست یافتند واز چهار چوب موضوعاتی که قبلاً هنرمندان روی آن کار کرده بودند فراتر رفتند . نقاشی از درون صفحات کتابهای خطی بیرون آمد و نقاشی و طراحی به صورت تک ورقی رواج پیدا کرد ، بیشتر موضوع کار این نقاشان به تصویر کشیدن زندگی سنتی مردم و درباریان و تصویر کردن اشخاصی بود که لباسهای فاخر و الوان پوشیده اند و همچنین در همین زمان است که سبک طراحی به شیوه قلم گیـــری از اهمیت خاصی برخوردار می گردد (جمشیدی،1389).در مکتب اصفهان به علت کوشش وتوجه بیش از حد هنرمندان به نقاشی های تک چهره نقاشی به شیوه قدیـــم که در آن تعـــداد زیادی پیکرهای انسانـــی کار شده از رونق می افتد . در کتابسازی رفته رفته همکاری نزدیک هنرها کم میشود . تصاویر آشکار تر از پیش خود را به حاشیه تحمیل میکنند . تذهیب کتابها نیز اغلب سرسری و سطحی است ، رنگها گاه کیفیت متوسطی دارند و تصاویر پیکره دار کاملاً عادی و فاقد هر گونه شکوه هستند.از اواخر قرن 16 تاثیرات هنر اروپایی بر نقـاشی ایرانی بیشتر نمود پیدا می کند ، نقاشی پیکره های منفرد، انجـام سایه پردازی ، رعایت پرسپکتیو و نقاشی های رنگ و روغن از جمله موارد تاثیر هنر اروپایی می باشد. اگـرچه طراحـی های این دوره تـاریخ و امضاء دارند ولی انتساب آنها به نقاشان مشخصی بی نهایت دشوار است(ملک پور،1398).در مکتب اصفهان به علت کوشش وتوجه بیش از حد هنرمندان به نقاشی های تک چهره نقاشی به شیوه قدیـــم که در آن تعـــداد زیادی پیکرهای انسانـــی کار شده از رونق می افتد . در کتابسازی رفته رفته همکاری نزدیک هنرها کم می شود . تصاویر آشکار تر از پیش خود را به حاشیه تحمیل میکنند . تذهیب کتابها نیز اغلب سرسری و سطحی است ، رنگها گاه کیفیت متوسطی دارند و تصاویر پیکره دار کاملاً عادی و فاقد هر گونه شکوه هستند. 2 یا 3 نفر از هنرمندان کار آزموده سابق که در خـــدمت شاه طهماسب ، ابراهیم میرزا و اسماعیل دوم بودند، بار دیگر در کتابخانه شاه عباس بکار گماشته شدند که برجسته ترین آنها صادقی بیک بود و در مقام رئیس کتابخانـــه ابقا شد ولی شخصیت و طبع سرکش و مبتکر از وی فضای ناسالمی آفرید و از کار بـــرکنار شد . اما نگارگـــری را همچنان پی گرفت ، افول او در نتیجه درخشش شهرت رضا پسر علی اصغر بود.رضا پسر علی اصغر که از نگار گران دربار شاه اسماعیل دوم بود و حدود سال 995 هـ . ق به جمع نگارگران شاه عباس پیوست. این نقاش چیره دست جوان بتدریج سبکی را ابداع کرد که در عرض دو دهۀ آینده چهره نگار گری ایران را به کلی تغییر داد. کار و اثر او شامل طراحی بی عیب و نقش و در درجه اول رنگ آمیزی درخشان سبک عالی صفوی بود. اما با گذشت زمـــان چهره پیکره های جـوان او مملو از چشمان درشت ، بی لطافت ، طره های تکلف و گاهی هم چانه های پهن گردیـــد و همه آنها در زیر درخت بیـــد تصویر شد که تاثیر کمتری در پی داشت. جدول رنگ آمیـــزی او کم کم تغییـــر یافـت و رنگهای زرد ، قهـــوه ای و ارغوانی جـــای قرمز روشن و لاجـــوردی آثـــار اولیـــه را گرفـت. او آثـــار متاخـــر خود (که شاید منسوب بـــه اوست) به نام "رضا" و یا " آقا رضا" امضاء کرده ولی در اواخر قرن لقب افتخاری " عباسی" را نیز بـــدان افـــزود که احتمالاً از طرف شاه به او تفویض شده بود. از سال 1029 به بعد آثار باقیمانده او بسیار زیاد است و اما از نظر شیوه ودلچسبی چندان به پای سبک طراحی ها و نقاشی ها ی اوایل زندگیش نمی رسد . تقریباً همه آثار او تصاویری آلبومی است که حاوی یک پیکره منفرد و یا گاهی دو پیکره است بغیر از شاهنامه سترگی که با کمک صادقی بیک تهیه شد ، فقط سه نسخه مذهب از او در دست است . رضا عبـــاسی حتی پس از مرگ شاه عباس در سال 1038 / 1629 بـــرای دربار کار می کرد(ملک پور،1398). در مکتب اصفهان علاوه بر هنرمندانی که قبلاً نام آنها ذکر شده نقاشان دیگری کار میکردند که مهمترین آنها حبیب ا.. مشهدی، محمد رضا تبریزی، محمد طاهر، لطف ا.. ، محمد حسن ، ملک حسین اصفهـــانی و محمد رضا عراقی هستنـــــد.شاه عباس همچون نیاکان خود در سفارش اجرای نسخه با شکوهی از شاهنامه هیچ درنگ نکرد. در نگاره های زیبای این نسخه میتوان شاهکارهایی از استاد کهنه کار صادقی بیک و ترکیب بندی های با شکـــوه رضا جوان را مشاهده کرد.شاهنامه شاه عباس در مجموعه اسپنسر از کتابخانه عمومی نیویورک[1] موجود است. شاه عباس آن را در سال 1019 هـ ق شخصاً سفارش داد و حاوی چهل و چهار نگاره برگ است.در میان پیروان رضا عباســـی معروفتر از همه معین مصور محمد قاسم محمد یوسف و محمد علی هستند . افضل حسینی نیز از نقاشان به نام دیگر این ایام است که نگاره های مستقل او در زمینه مسائل عاشقانه و گرایش های منحط زمانه از بیان قوی برخوردار است.محمد معین مصور که در زمان چهار پادشاه صفوی (صفی ، عباس دوم ، سلیمان و سلطان حسین) زنـــدگی میکرد و از جملـــه با استعداد ترین شاگران رضا عباسی به شمار میرود و جزو آخرین هنرمندان سنتی مکتب اصفهان می باشد ، تا پایان عمر طولانی هنر خویش حدود 75 سال که همزمان با نفوذ نقاشی اروپا در این بود ، علیرغم اینکه

[1] New York Public Library

اکثر هنرمندان معاصرش همچون محمد زمان و علیقلی جبه دار که شدیداً تحت تاثیر هنر اروپا بودند او به خاطر احترام خاصی که به سنت استاد خویش داشت آثار خود را از نفوذ هنر اروپایی حفظ کرد.

رضا پسر علی اصغر که از نگار گران دربار شاه اسماعیل دوم بود و حدود سال 995 هـ . ق به جمع نگارگران شاه عباس پیوست . این نقاش چیره دست جوان بتدریج سبکی را ابداع کرد که در عرض دو دهۀ آینده چهره نگار گری ایران را به کلی تغییر داد(جمشیدی، 1389).از دیگـــر هنرمندان اواخر مکتب اصفهان محمد شفیع عباسی وافضل الحسینی است . محمد شفیع پسر رضا عباسی است. او تحت نظر پدرش آموزش یافت و در طراحی به درجه والایی دست یافت ، او علاوه بر اینکه در مینیاتور مهارت داشت، طراح مهم پارچه هم بود . او همچنین در نقاشی گل ها که نوع جدیدی از نقاشی بـــود که در اواخر دوران صفویـــه از تاثیر نقاشی اروپا بوجود آمده بود مهارت کافی داشت (این شیوه که مبتنی بر مطالعه گلها و پرندگان بود بعدها به وسیله نقاشان قاجار کاملاً گسترش یافت). افضل الحسینی نیز از شاگردان رضا عباسی است کارهای افضل شباهت زیادی به آثار رضا عباسی دارد.تعدادی از نقاشی های شاهنامه عباس دوم که در موزه لینگراد نگهداری می شود به امضاء این هنر مند است. محمد علی ، محمد یوسف و محمد قاسم سه تن از هنرمندان اواخر مکتب اصفهان هستند که ظاهراً در دربار شاه عباس دوم و شاه سلیمان به موازات هم پیش رفته اند ، هر سه از پیروان و شاگردان رضا عباسی هستند و شیـوه اسـتـاد خود را توسعـــه داده اند. در طـراحی های آنها خطوط به نرمی تمام طـراحی شده است و زمینـه های منظره و صخره ها را با لطافت تمام تصویـــر کرده اند، موضوع کار آنها زن و مردهای ایستاده و یا نشسته دراویش ، حیوانات و پرندگان است . در طراحی های محمد قاسم و محمد یوسف علاوه بر رنگ مشکی از رنگ قرمز نیز استفاده شده است. طراحی های محمد علی نیز از نظم و زیبایی خاصی برخوردار است و از مشخصات فنی طرحهای این استاد استفاده از رنگ صورتی در آثارش میباشد و بیشتر طراح های او در ابعاد کوچک کار شده است. با هجوم فرهنگ بیگانگان ، تاخت و تاز یغماگران، فقر و سوء حکومت، تشویق و ترویج نقاشی اروپایی بوسیلـــه شاه عباس دوم و مرگ شاگـــردان با وفای رضا عباسی موجبات فنا و اضمحلال سبک مینیاتور پر شکوه صفویه فراهم شد. مهمترین عامل این سقوط نفوذ هنر اروپا بود(جمشیدی،1389).

آغاز مکتب اصفهان در نقاشی منتسب به اواخر سال ۹۹۷ هـ . ق است ولی این نوع نگرش حداقل از ۱۰ سال قبل آغاز شده بود. از مرگ شاه اسماعیل دوم در سال ۹۸۵ هـ . ق تا پادشاهی شاه عباس اول حدود ۱۰ سال اوضاع سیاسی کشور دچار آشفتگی و نابسامانی بود. در این سالها حاکم اسمی حکومت محمد خدابنده بود . پس از وی شاه عباس ۱۶ ساله وارث تاج و تخت گردید. از اولین اقدامات وی برای سامان دادن به این اوضاع جابجایی پایتخت از قزوین به اصفهان در سال ۹۹۵ هـ . ق بود.کم کم اصفهان نماد قوت و ثبات سیاسی ایـــران گشت . او به رغم طغیان ها و مـــــزاحمتهای ازبکان و عثمانی ها همواره به تحکیم سلطه خود می پرداخت و از حمایت هنرمندان و معماران دست بر نمی داشت و با کمک هنرمندان و معمـــــاران خیابان ها عمارات و مساجد بزرگ و زیبایی بر پا داشت و شهر نه تنها مرکز حکومتی بلکه مرکز تجاری و نمادی از نظام جدید اجتماعی ایران شد.آغاز مکتب اصفهان در نقاشی منتسب به اواخر سال ۹۹۷ ه ـ ق است ولی این نوع نگرش حداقل از ۱۰ سال قبل آغاز شده بود » بطور کلی در اکثر دوره حکومت شاه عباس هنر بسیار مورد حمایت بوده ، معماری منسوجات فرشها و سفالگری این دوره ستایشگران پرو پا قرصی داشت با این وجود با توسل به نقدی منصفانه تقریباً در تمام هنرهای این دوره میتوان انحطاطی در سرزندگی و خلاقیت یافت که به طرق گوناگون نمودار میشود .... در هنر نقاشی و نتایج کما بیش متفاوت بود؛ البتـــه این تا حدی بدین علت که در این زمان نقاشی تا اندازه ای مستقل از حمایت دربار بود روحیه تازه ای از اصالت دیده می شود .»

در نقاشی ایران تغییر و تحولات کلی بوجود آمد و هنرمندان به آزادی بیشتری نسبت به گذشته دست یافتند واز چهار چوب موضوعاتی که قبلاً هنرمندان روی آن کار کرده بودند فراتر رفت. نقاشی از درون صفحات کتابهای خطی بیرون آمد و نقاشی و طراحی به صورت تک ورقی رواج پیدا کرد ، بیشتر موضوع کار این نقاشان به تصویر کشیدن زندگی سنتی مردم و درباریان و تصویر کردن اشخاصی بود که لباسهای فاخر و الوان پوشیده اند و همچنین در همین زمان است که سبک طراحی به شیوه قلم گیـــری از اهمیت خاصی برخوردار می گردد(کریمی و محمدی،1388). در مکتب اصفهان به علت کوشش وتوجه بیش از حد هنرمندان به نقاشی های تک چهره نقاشی به شیوه قدیـــم که در آن تعـــداد زیادی پیکرهای انسانـــی کار شده از رونق می افتد » در کتابسازی رفته رفته همکاری نزدیک هنرها کم می شود. تصاویر آشکار تر از پیش خود را به حاشیه تحمیل می کنند. تذهیب کتابها نیز اغلب سرسری و سطحی است، رنگها گاه کیفیت متوسطی دارند و تصاویر پیکره دار کاملاً عادی و فاقد هر گونه شکوه هستند. از اواخر قرن ۱۶ تاثیرات هنر اروپایی بر نقـــاشی ایرانی بیشتر نمود پیدا میکند ، نقاشی پیکره های منفرد، انجـــام سایه پردازی ، رعایت پرسپکتیو و نقاشی های رنگ و روغن از جمله موارد تاثیر هنر اروپایی می باشد. اگـرچه طراحـــی های این دوره تـــاریخ و امضاء دارند ولی انتساب آنها به نقاشان مشخصی بی نهایت دشوار است». می توان نتیجه گرفت که همه آثاری که به امضاء آقا رضا و رضا عباسی موجود است همگی از آثار یک هنرمند می باشد. در ابتدای جوانی بنام آقارضا آثارش را رقم می زده و سپس در اصفهان در دربار شاه عباسی عنوان عباسی را کسب کرده و به نام رضای عباسی آثارش را امضاء کرده . در اینجا باید به نام دو هنرمند دیگر بنام های آقا رضا جهانگیری و علیرضا عباسی که در بعضی از منابع به اشتباه آنان را با رضای عباسی یکی دانسته اند اشاره شود. در مکتب اصفهان

علاوه بر هنرمندانی که قبلاً نام آنها ذکر شده نقاشان دیگری کار میکردند که مهمترین آنها حبیب ا.. مشهدی، محمد رضا تبریزی، محمد طاهر ، لطف ا.. ، محمد حسن ، ملک حسین اصفهـانی و محمد رضا عراقی هستنـــــد. در مـــورد خود رضا عباسی نکته گفتنی این که شباهت قابـل ملاحظه ای به شخصیت صادقی داشته است. یعنـی مشکل پسند و ســـر سخت و دارای استقلال عمـل شدیـــد دو مـــاخذ موجودی یعنی کتاب قاضی احمد و اسکند منشـــی ، هردو آنند که وی بـرای مـدت کوتاهی که فراتر از آغاز قرن یازدهم هـ .ق نرفته از هنر خود دست کشید و اختلاط با مردان و لوندان اوقات او را ضایع ساخت و میل تمام به تماشای کشتی گیران و وقوف در تعلیمات آن می یافت (کریمی و محمدی،1388).چنین می نماید که او علیرغم دلجویی و احترام و ملاحظه دربار از حمایت آن مضطرب و دلگیر بود. از سال ۱۰۲۹ به بعد آثار باقیمانده او بسیار زیاد است و اما از نظر شیوه ودلچسبی چندان به پای سبک طراحی ها و نقاشی ها ی اوایل زندگیش نمی رسد . تقریباً همه آثار او تصاویری آلبومی است که حاوی یک پیکره منفرد و یا گاهی دو پیکره است بغیر از شاهنامه سترگی که با کمک صادقی بیک تهیه شد ، فقط سه نسخه مذهب از او در دست است . رضا عبـاسی حتی پس از مرگ شاه عباس در سال ۱۰۳۸ / ۱۶۲۹ بـــرای دربار کار می کرد .» شاه عباس همچون نیاکان خود در سفارش اجرای نسخه با شکوهی از شاهنامه هیچ درنگ نکرد؛ در نگاره های زیبای این نسخه می توان شاهکارهایی از استاد کهنه کار صادقی بیک نظیر زال و سیمـــرغ فریدون با فرزندان و زنانش و ترکیب بندی های با شکـوه رضا جوان (همچون طهمورث و دیو ها و رستم و فیل) را مشاهده کرد. » شاهنامه شاه عباس در مجموعه اسپنسر از کتابخانه عمومی نیویورک موجود است. شاه عباس آنرا در سال ۱۰۱۹ هـ ق شخصاً سفارش داد و حاوی چهل و چهار نگاره برگ است. ایـــن نگاره ها بطـــور کلی تلفیقـی دقیق و درست از سبک شاهنامه بایسنقری سال ۸۳۲ هـ . ق موجـــود در تهران است . چنین می نمایـد که دارای ترکیب بندی های اصیل است و موضوعـات که مطابق با نگاره های نسخه تهران شاهنامه بایسنقری تهران است مستقیماً از آن اقتباس نشده است. البته مگر در جایی که نسخه ثانوی از شاهنامه بایسنقری اجازه یک چنین اقتباس غیر محسوس را داده است. چند تا از نگاره های این نسخه گو اینکه از حیث کیفیت پایین است ولی گاه به گاه رنگ عوض کرده است. در میان پیروان رضا عباســـی معروف از همه محمد قاسم محمد یوسف و محمد علی هستند به غیر از نگاره های جدا و متعدد و طراحی های گوناگون که به نام آنهاست زیباترین آثار آنها را باید شاهنامه سال ۱۰۵۸ دانست که متعلق به قصـــر وینزور است . افضل حسینی نیز از نقاشان به نام دیگر این ایام است که نگاره های مستقل او در زمینه مسائل عاشقانه و گرایش های منحط زمانه از بیان قوی برخوردار است او در مقایسه با نقاشان دیگر ، تعداد بیشماری از نگاره های تـوامند چشم گیر شاهنامه سترگ سال ۶۱- ۱۰۵۱ هـ .ق را اجرا کرده است(مسعودی،1395).رضا عباسی عده ای پیرو نیز داشت که از آن میان حیدر نقاش از بهترین آنان بود. دیگر پیروان او عبـــارتند از افضل ، محمد یوسف ، محمد قاسم تبریزی، محمد علی تبریزی و معین. یکی از معروفترین هنرمندان بعد از حکومت شاه عباس اول محمد معین مصور است که در زمان چهار پادشاه صفوی (صفی ، عباس دوم ، سلیمان و سلطان حسین) زنـدگی می کرد و از جملـــه او از با استعداد ترین شاگران رضا عباسی به شمار میرود و جزو آخرین هنرمندان سنتی مکتب اصفهان میباشد و تا پایان عمر طولانی هنر خویش حدود ۷۵ سال که همزمان با نفوذ نقاشی اروپا در این بود، علیرغم اینکه اکثر هنرمندان معاصرش همچون محمد زمان و علیقلی جبه دار که شدیداً تحت تاثیر هنر اروپا بودند او به خاطر احترام خاصی که به سنت استاد خویش داشت آثار خود را از نفوذ هنر اروپایی حفظ کرد. معین مصور در اوایـل قـرن ۱۱ هجری به دنیا آمد اولین اثر تاریخ دار او متعلق به سال ۱۰۴۳ هـ .ق میباشد و آخرین دراویش،آثار او در تاریخ ۱۱۱۹ هـ . ق کار شده است . معین مصور علاوه بر تعداد زیادی طرحی و نقاشی تک ورقی تعـداد کتب خطی مصور شده نیز از او بر جا مانده است. در برخی از این کتابها بیش از ده مینیاتور کارکرده است . بعضی از کارهای معین دارای ابعاد تاریخی است و گاهی موضوع کارش به یک اتفاق ساده روزمـــره اختصاص پیدا کرده است . مثلاً تصویـر یک مـــرد و خروس در بغل را مـی کشد و بر روی آن برای یکی از ســـه فرزندش با علاقـــه می نوشت (با عجله برای فرزندم آقا زمان کشیدم پنجشنبه (۱۰۶۹ هـ . ق) ، به امید خوشبختی، معین مصور تصویر از استادش رضا عباسی در سال ۱۴۰۴ هـ ق کار کرده است(کریمی و محمدی،1388).از دیگـــر هنرمندان اواخر مکتب اصفهان محمد شفیع عباسی وافضل الحسینی است. محمد شفیع پسر رضا عباسی است. او تحت نظر پدرش آموزش یافت و در طراحی به درجه والایی دست یافت، او علاوه بر اینکه در مینیاتور مهارت داشت، طراح مهم پارچه هم بود . او همچنین در نقاشی گل ها که نوع جدیدی از نقاشی بـــود که در اواخر دوران صفویـــه از تاثیر نقاشی اروپا بوجود آمده بود مهارت کافی داشت (این شیوه که مبتنی بر مطالعه گلها و پرندگان بود بعدها به وسیله نقاشان قاجار کاملاً گسترش یافت) . افضل الحسینی نیز از شاگردان رضا عباسی است کارهای افضل شباهت زیادی به آثار رضا عباسی دارد. تعدادی از نقاشی های شاهنامه عباس دوم که در موزه لینگراد نگهداری میشود به امضاء این هنر مند است. محمد علی، محمد یوسف و محمد قاسم سه تن از هنرمندان اواخر مکتب اصفهان هستند که ظاهراً در دربار شاه عباس دوم و شاه سلیمان به موازات هم پیش رفته اند ، هر سه از پیروان و شاگردان رضا عباسی هستند و شیـوه اسـتـاد خود را توسعـه داده اند. در طـراحی های آنها خطوط به نرمی تمام طـراحی شده است و زمینـه های منظره و صخره ها را با لطافت تمام تصویـر کرده اند ، موضوع کار آنها زن و مردهای ایستاده و یا نشسته حیوانات و پرندگان است. در طراحی های محمد قاسم و محمد یوسف علاوه بر رنگ مشکی از رنگ قرمز نیز استفاده شده است. طراحی های محمد علی نیز از نظم و زیبایی خاصی برخوردار است و از مشخصات فنی طرحهای این استاد استفاده از رنگ صورتی در آثارش میباشد و بیشتر طراح های او در ابعاد کوچک کار شده است. محمد یوسف

حدوداً ۱۰۴۲ هـ .ش از دنیا رفته و محمد قاسم نیز تا سال ۱۰۷۸ هـ . ش در قید حیات بوده است. این سه هنرمند جزء آخرین هنرمندان مکتب اصفهان به شمار می روند. با هجوم فرهنگ بیگانگان، تاخت و تاز یغماگران، فقر و سوء حکومت، تشویق و ترویج نقاشی اروپایی بوسیلـــه شاه عباس دوم و مرگ شاگــردان با وفای رضا عباسی موجبات فنا و اضمحلال سبک مینیاتور پر شکوه صفویه فراهم شد. مهمترین عامل این سقوط نفوذ هنر اروپا بود (کریمی و محمدی،1388).

بحث و نتیجه گیری:

مکتب نقاشی دوره دوم صفویه با حکومت شاه‌عباس اول آغاز می‌شود، دورانی که به پیروی از نقاشی‌های دیواری کلیساهای اروپا، نقاشی‌های دیواری بر کاخ‌ها و خانه‌های بزرگان کشیده می‌شود، بر جاهایی مثل عالی‌قاپو، چهل‌ستون، کلیسای وانک و خانه‌های سوکیاس در جلفا. نقاشی‌های عینی و طبیعت‌گرا به‌جای ذهن‌گرایی حاکم بر نقاشی در دوره‌های قبل.می‌شود گفت نقاشی این دوره، زندگی شهری عادی و بدون شکوه را منعکس می‌کند، همین می‌شود که موضوعات زندگی روزانه و چهره‌های مردم عادی در منظره‌ای طبیعت‌گرایانه جای مضامین قراردادی و سنتی نقاشی ایرانی را می‌گیرد. شبانان و زنان شیردوش، درویشان و پزشکان و زائران و مسافرانی که در سفر، یکدیگر را ملاقات می‌کنند، اسبی که به آن آب می‌نوشانند و عقابی که طعمه خود را به چنگ برمی‌گیرد. در نقاشی این دوران، ریزه‌کاری‌ها و توجه زیاد به تزیینات هم به دلیل کم شدن تسلط نقاشی سنتی ایرانی کمتر می‌شود. نقاش‌های این دوره به‌جای توجه به تزیینات، به طراحی حالات و حرکت پیکره‌ها توجه کردند. توجه به شخصیت‌پردازی در نگاره‌ها و انعکاس موضوعات معاصر در آن‌ها. چیزی که ناشی از تأثیر فرهنگ غربی است. هنرمندان و سیاستمداران این دوران شاید نمی‌دانستند این تأثیرپذیری بعدها در دوره قاجار و پهلوی چه اتفاقاتی را دامن خواهد زد(معمار زاده،1388).در این تحقیق به مطالب مختلفی از جمله نگارگری و بررسی مکاتب این هنر، خصوصیات، هنرمندان، پیشینه پژوهش و مردم در مکتب اصفهان، شیوه ی کار نقاشی رضا عباسی و شاگردانش در نقاشی، عوامل مهم در شکل گیری مکتب نقاشی اصفهان ، اضمحلال سبک مینیاتور صفوی و ویژگیهای نقاشی صفوی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است؛ و در پاسخ به سوالات مطرح شده در متن: آیا نقاشی سبک اصفهان دارای دلایل و علل خاصی می باشد؟ آیا نقاشی سبک اصفهان از تاریخ زمانی مشخصی می باشد؟ چنین می توان نتیجه گرفت که نقاشی سبک اصفهان تلفیقی از نقاشی تبریز، اصفهان و مختصری از کار اروپایی می باشد و نگار گر برای تک تک موضوعات مورد نقاشی خویش دلایل خاص خویش را داشته و حتی در نقاشی چهره و صورت انسانها دقت خاص خود را داشتند و چنین به نظر می رسد که حتی مدل لباس پوشیدن انسانها و صورت های آنان به دقت مورد توجه بوده است. همچنین می توان گفت که نقاشی سبک اصفهان بعد از تغییر پایتخت صفویان از قزوین به اصفهان شکل خاصی گرفته است و در هم تنیدگی زیبایی از کار تبریز و اصفهان در نقاشیها به چشم می خورد، نقاشی سبک اصفهان به دلیل منحصر به فرد بودن موضوعات(گل و مرغ، شکارگاه و...) باعث جلب توجه علاقمندان و هنر دوستان گردیده است. نقاشی سبک اصفهان (نقاشی دوران صفویه) را می توان میراث ماندگار زیبا و تاریخی دوران صفویان برای ایران دانست.

منابع:

- احمدیان و همکاران،(1388)، مجموعه مقالات نگارگری مکتب اصفهان، ناشر: فرهنگستان هنر.
- بینیتون،لورنس و دیگران: سیر تاریخ نقاشی ایرانی،ترجمه محمد ایران منش،تهران،امیرکبیر،1367،جلد اول.
- جمشیدی،(1389)؛ نشریه علمی پژوهشی فرش ایران/ سارا جمشیدی.
- جی دوری،کارل: هنر اسلامی،ترجمه رضا بصیری،انتشارات یساولی،تهران،1368،جلد دوم.
- خزایی،محمد: کیمیای نقش،حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی،تهران،1368،ج اول،ص28 به بعد.
- ذابح،ابوالفضل،(1370)؛ مقاله روند تحول نقاشی از صفوی به قاجار،کیهان،29 خرداد،1370،شماره 14213،ص15.
- سبزعلی(1389)؛مقایسه و بررسی نقاشی های دیواری بناهای تاریخی عالی قاپو،سر در قیصریه،چهلستون،مجتمع دانشگاهی هنر (دانشکده پردیس اصفهان)،1389.
- عطاری و همکاران،(1391)؛ بررسی انسان نگاری در نقاشی مکتب اصفهان سده دهم و یازدهم هجری قمری، مطالعات تطبیقی هنر : پاییز و زمستان 1391 ,دوره , 2 شماره ; 4 از صفحه 81تا صفحه . 92.
- کاظمیان و موسوی ،(1390)؛بررسی تزیینات دیواری زمان صفوی در اصفهان (پایان نامه کارشناس) مجتمع دانشگاهی پردیس اصفهان،خرداد 1368.
- کریمی و محمدی،(1388)؛ تاریخ هنر ایران (۱۱) (هنر نگار گری ایران) ، ص ۷۳.
- گرجی،(1395)؛ بررسی تزیینات دیواری زمان صفوی در اصفهان (پایان نامه کارشناس) مجتمع دانشگاهی پردیس اصفهان،خرداد 1368،ص 14 به بعد.
- مستوفی،(1396)؛ : تاثیر نقاشی های دوره صفویه بر دوران قاجاریه (رساله تحصیلی)،مجتمع دانشگاهی هنر،دانشکده پردیس اصفهان،خرداد 1396.
- مسعودی،(1395)، فرنگی‌سازی در نگارگری مکتب اصفهان : رویکردی فرهنگی، مقاله 4، دوره 13، شماره 38، فروردین 1395، صفحه 46-39.
- معمار زاده،محمد(1388)؛ کیمیای نقش،حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی،تهران،1368،ج اول.
- وثوقی،(1392)؛ روند تحول نقاشی از صفوی به قاجار ،30 تیر،1392،شماره 14213.

Canby, Sheila R. 1996. The Rebellious Reformer, The Drawings and Paintings of Riza-yi `Abbasi of Isfahan. London: Azimuth Editions. Inghis, David and Hughson, Jahn. 2005. The Socialogy of Art, ways of seeing. New York: Palgrave Macmillan